

کار یک کلماتور

- * چون از کلمات کاری ساخته نبود، کار یک کلماتور متولد شد.
- * زیر خط فقر خیلی شلوغ شده است.
- * عشق جاده‌ای است صاف و هموار، اما بعضی‌ها در این راه لیز می‌خورند.
- * بی‌صداترین تار را عنکبوت می‌نوازد.
- * سر شناس ترا از آرایشگرها کسی را نمی‌شناسم.
- * روس‌ها «پوتین» دارند اما ما هنوز پاپوش می‌دوزیم.
- * بدون عینک تمام سازها را «تار» می‌بینم.
- * معمولاً قبل از خودم شستم خبردار می‌شود.
- * پاپره‌ها را دوست دارم چرا که ریگی در کفششان نیست.
- * دهانم پر از حرف است اما با دهان پر هم نباید سخن گفت.
- * سیاست مداران قدرتمند مثل ظروف تفلون هستند هیچ اتهامی به آنها نمی‌چسبد.
- * شاید غیبت همان مشروح اخبار باشد.
- * با یک ریال دو ریال، سریال نمی‌توان ساخت.
- * لالایی کارتن خواب‌ها، صدای خش خش جاروی رفتگر است.
- * ای کاش تیر نگاه یار مشقی بود.

سهراب گل هاشم



یدالله کاندی

هیوستون ؛ تگزاس

- * غم انگیزترین آهنگ‌ها در ضرابخانه‌ها، صدای جرینگ جرینگ سکه هاست.
- * تنها قفلی که بی‌کلید باز می‌شود، سنجاق قفلی است.
- * برای اینکه معلوماتم «نم» نکشد، مرتب در جمع‌ها آفتابی می‌شوم.
- * مژه در چشم ستاره شکست و چشمک زن شد.
- * برای این که «از چاله به چاه» نیفتم، پُل زدم.
- * سرم را «سرسری تراشیدم»! تا رسم قلندری بیاموزم.
- * جوجه‌ها، آخر پائیز، گربه‌ها را «عمو لولو» صدا می‌زنند.
- * دندان طلا، چراغ جادویی لبخند.
- * هر روز به جیبم دستبرد می‌زنم.
- * پازول ساعت، کفگیر «ثانیه‌ها».
- * خوشه‌های طلائی کهکشان، گندمزار آسمانند.
- * خورشید هر غروب توری زرانودود مهتاب را سر می‌کشد و به ماه شب بخیر می‌گوید.
- * لاله تا ترا دید «سرنگون شد».
- * ای عشق رها نمی‌شوم، وقتی پای بست پیچکی هستم.
- * چقدر این «به زودی‌های تو» دیر می‌رسد.
- * دیگه زورم به زندگی نمی‌رسد.
- * روبوسی آبدار دیده‌ای؟ اشکی که در بدرقه ات بر گونه‌ها ریختم.
- * برابم میسر نیست والا برایت می‌مردم!
- * با چشمان شورش، غذای بی‌نمک خوردم.
- * گرفتار آینه‌ام، تغییری در رفتارم نمی‌دهد.
- * بال و پر آرزوهایم را چیدم چون به جایی نرسیدم.
- * ساعت را ۲۴ ساعت جلو بردم تا به تو برسم.
- * برای اینکه دیوار معشوق سر نشکند، برای خود سرپناهی ساختم.
- * چه چشمه آب شوری دارد چشمانم در فراق.
- * در رفتنم، مروارید اشک‌ها را چه زیبا بر سر مژگان چیده بود.
- * چشم جادو تو، یا غزال مست، یا پلنگ خشم.